



## در همین فرصت کم

■ حمیدرضا شکارسری

«یکی از قاطع‌ترین نتایج  
مستقیم يك انقلاب  
سیاسی، يك انقلاب ادبی  
است.»  
این پیش‌بینی تقی رفعت،  
با وقوع انقلاب اسلامی  
مصادقی کامل پیدا کرد

اگرچه تخیل رهنمون‌شده در زبان، جوهر همیشگی شعر محسوب می‌شود، اما در پژوهش‌ها و بررسی‌ها از دریچه‌ای هم‌زمان (و نه در زمان) می‌توان به این نتیجه رسید که در مقاطع مختلف زمانی، شاعران از شگردها و تکنیک‌های گوناگونی برای رسیدن به آن جوهر جاودانه بهره برده‌اند. بدین ترتیب در روند تاریخی تحول و تکامل شعر، با تغییرات بسیار پُر تعداد و پُر دامنه فرم‌های شعری روبه‌رو می‌شویم که بسیاری از آنها تابعی از شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی معاصر خود هستند و به تأثیر از آن شرایط حاصل آمده‌اند. با این حال شرح مناسبات ادبی از راه بررسی مناسبات هر نظام غیر ادبی امکان‌پذیر نیست. چرا که اصولاً نمی‌توان ارگانیک‌سازی چوت ادبیات را به حقایقی که متعلق به نظامی دیگر هستند به طور کامل تقلیل داد. رابطه ادبیات با هر پدیده هم‌زمان دیگر، مناسبتی دوجانبه و تعاملی است و نه علت و معلولی. در هر صورت، اما، بی‌تردید آثار ادبی به‌خصوص شعر اصولاً انعکاس مستقیم، سریع و بی‌واسطه واقعیت‌های خارجی را نمی‌تواند بپذیرد، بلکه حتی آن را پنهان می‌کند. پس مخاطب در برابر متنی آشنازدا، مجبور به شالوده‌شکنی آن است تا به جهان آن راه یابد.

«یکی از قاطع‌ترین نتایج مستقیم يك انقلاب سیاسی، يك انقلاب ادبی است.»  
این پیش‌بینی تقی رفعت، با وقوع انقلاب اسلامی مصادقی کامل پیدا کرد. اولین و بزرگ‌ترین تأثیرات (دست‌آوردها) انقلاب بر شعر ایران پیدایش يك جمهوری دموکراتیک شعری بود. مردمی که دیدند با حضور همه جانبه در صحنه انقلاب توانسته‌اند یکی از بزرگ‌ترین رفرم‌های قرن را شکل دهند، خودآگاه و ناخودآگاه در تمام صحنه‌ها حضور یافتند. یکی از وسیع‌ترین و در عین حال مستعدترین صحنه‌ها برای این حضور، صحنه هنر و به‌خصوص ادبیات و باز هم به‌خصوص شعر بود. انقلاب اسلامی، دموکراسی (یا حداقل نوعی دموکراسی) را برای ایران به ارمغان آورد که به تدریج به تمام شئون جامعه ایرانی هدیه شد. هنرها از جمله شعر نیز چون دیگر شئون از این هدیه بهره‌مند گردید.  
اگر پیش از آن، تنها روشنفکران جامعه در نقش مصلح و پیامبرگونه خود به شیپور شعر می‌دمیدند، حالا شاعرانی از هر قشر و گروه اجتماعی، نقش اصلاح و راهبری را وانهاده و به شعر از دیدگاه خود با تمام خصوصیات فردی و شخصی خویش نگریستند. نتیجه این حضور پُر تعداد، به‌طبع، کمیت بالا و کیفیت پایین شعر ایران در سال‌های پایانی دهه 50 بود. نوعی بازگشت به ظرفیت‌های تجربه‌شده شعر کهن (شاید به خاطر ماهیت سنتی و بنیادگرایانه انقلاب اسلامی)، نوعی سطحی‌نگری و شعارسرایي و ادبیات ژورنالیستی (که نتایج طبیعی هر جامعه ملت‌هت انقلابی است) و بالاخره پیدایش استعداد‌های درخشان تازه و غالباً جوان از نتایج مستقیم این جمهوری بود. «سلمان هراتی» از جمله همین استعداد‌های درخشان و البته جوان بود.

شعر سلمان هراتی خصوصاً در سال‌های اولیه شاعری‌اش، که غالباً در مجموعه «از آسمان سبز» منعکس شده است، کمتر از آسیبه‌های مبتلا به شعر ایران (شعر انقلاب) در چند سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر کنار مانده است. اگرچه در همان سال‌ها و همان اولین مجموعه شعرش رگه‌های بسیار درخشان استعدادش نمایان شده، اما غالباً شعر او دچار نوعی سطحی‌نگری، شعارسرایي و هیجانات و دغدغه‌های ژورنالیستی است. پس چون حاصل مستقیم سفارش‌های اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک آن دوره زمانی است، تاریخ مصرف همان دوره را بر پیشانی دارد. جالب اینجاست که وسیع‌ترین طیف دوستداران «سلمان» و شعر او (که غالباً کمتر برخورد تخصصی با مقوله شعر دارند) همین دسته از شعرهای او را در حافظه دارند و با همین شعرها او را تصویر کرده و شناخته‌اند. تقریباً (و تکیه می‌کنم که تقریباً) کلیت اشعار مجموعه شعر از آسمان سبز می‌تواند، مصادیق و مثال‌های روشن این نظریه باشند. با این حال ذکر یکی دو مثال خالی از لطف و بهره نیست:

«کفتر بازان سیاست‌پیشه

## کفترهای کاغذی را

چندیست  
در آسمان دنیا پرواز می‌دهند  
و سعی دارند  
دنیا باور کند  
زخم ایران با پماد زیتون التیام می‌یابد  
و فلسطین مستأصل باید  
به آوارگی قناعت کند  
و جراحت افغانستان را باید  
با دستمال سرخ بست»<sup>1</sup>

«قلب تو ای پستونشین حقیر  
قلب تو مثل سکه‌های زمان طاغوت است  
یک روی آن به عکس شاه مزین است  
و روی دیگر آن عکس یک شغال  
تو تلفیقی از شاه و شغالی  
این سکه دیگر رایج نیست  
و آخرین مهلتش پریروز بود»<sup>2</sup>

اما در همین شعرها حتی می‌توان حرکت شتابناک سلمان را به سمت شعری جزءنگر، عین‌گرا و بهره‌مند از زبانی متکی بر فرهنگ گفتار به آسانی تشخیص داد و به آن شهادت داد و به همین دلیل در سطرهایی بالاتر روی قید تقریباً، تکیه داشتیم. حرکت شتابناک سلمان حتی در اولین مجموعه شعرش، وقتی به جای سفارشهای بیرونی، سفارش از خود شاعرانه‌اش می‌گیرد، به شعرهایی بسیار موفق می‌رسد که از جمله موفق‌ترین شعرهای ایران در دهه 60 محسوب می‌شوند.

«ابری عظیم

از ته مجهول دره‌ها برخاست  
همراه باد

دنبال یک فضای مناسب رفت  
ابر عظیم

بالای یک فضای مناسب

تن سپیدش را

در دستهای نیازمند درختان ریخت  
مه معلق

پشت دریچه تاریک می‌گریست  
آه ای بهار

تو از کدام سمت می‌آیی.»<sup>3</sup>

و حرکت شتابناک سلمان هراتی برآمده از سفارشهای درونی و اصیل شاعر به «دري به خانه خورشید» می‌رسد. پایانی درخشان بر تنها یک دهه فعالیت در حوزه شعر.

ناگهان نگاه او از بیرون به درون وجودش می‌چرخد و اگرچه هیچ‌گاه نیم‌نگاهش را از بیرون دریغ نمی‌کند، به بیانی انتزاعی و نوعی عرفان (که بیشتر از قبل به سپهری نزدیکی نشان

می‌دهد) و نیز به طبیعت‌گرایی همراه با کشف و شهودی شاعرانه (و نه توصیفی خنثی) نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و بر اینها همه سایه‌ای از مرگ (مرگ‌آگاهی) گسترده شده است.

«شب فرو می‌افتد

و من تازه می‌شوم

از اشتیاق بارش شبنم

نیلوفرانه

به آسمان دهان باز می‌کنم

ای آفریننده شبنم و ابر

آیا تشنگی مرا پایان می‌دهی؟»<sup>4</sup>

«و من می‌شنوم زمزمه درختان را

چه ملامت خنکی!

من آستن یک شکوفه‌ام؟ که همین تابستان گلابی می‌شود.»<sup>5</sup>

پس شعر سلمان به سرعت رنگ و بوی تشخیص فردی او را می‌گیرد. تشخیص ناشی از

تعادلی پایدار بین اندیشه و ساختارگرایی. تعادلی که در درخشش آن، فرم مورد غفلت قرار

می‌گیرد و از حد تکنیکهای ساده ناشی از شگردهای بعضاً کهنه زبانی فراتر نمی‌رود و درست به همین دلیل به شعر ناب نزدیک می‌شود؛<sup>6</sup> شعری که هرگز مجذوب جذابیت‌های فرمالیستی

معاصر خود نمی‌شود.

«یک سیب از درخت می‌افتد

یک اتفاق

در شرف وقوع است

تو نیستی

لبخند نیست

پنجره تنهاست

من دلتنگم



رتال جامع علوم انسانی

فکر می‌کنم تو هم پرزده شده‌ای  
 اگر نه چرا مادر امروز  
 این همه به آسمان شباهت دارد  
 و شبها خواب گل سرخ می‌بیند  
 شاید تو آن شقایقی باشی  
 که در دفتر فردای مادر می‌درخشی  
 و من که به اندازه یک فانوس روشنایی ندارم  
 چقدر تاریکم

چقدر می‌ترسم» 7

شعری مدرن که بی‌رحمانه به نقد مدرنیسم نشسته است:

«من هم می‌میرم  
 اما در خیابانی شلوغ  
 در برابر بی‌تفاوتی چشمهای تماشا  
 زیر چرخهای بی‌رحم ماشین  
 ماشین یک پزشک عصبانی  
 وقتی از بیمارستان دولتی برمی‌گردد  
 پس دو روز بعد  
 در ستون تسلیت روزنامه  
 زیر یک عکس 6×4 خواهند نوشت  
 ای آن که رفته‌ای...»

چه کسی سطلهای زباله را پر می‌کند؟» 8

و رمانتیک‌وار به ستایش طبیعت (اما ستایشی که به کشف دوباره و این بار عارفانه طبیعت  
 پهلوی می‌زند) و مظاهر انسانی آن در روستاها می‌پردازد. اما آن قدر از عینیت‌گرایی فاصله  
 نمی‌گیرد که حقایق تلخ پیرامونش را ندیده بگذارد.  
 دستگاه فکری سلمان هراتی تکیه بر باورهای دینی دارد. پس نمی‌تواند شعر را در فرم خلاصه  
 کند و هر چه شگرد و تکنیک به کار می‌برد، عاقبت سرخ را در دست اندیشه متکی بر  
 آموزه‌های دین باورانه او می‌یابیم. درست به همین خاطر است که نمی‌تواند از عینیت‌گرایی  
 مدرنی که گاه پهلوی به رئالیستی فریب‌کار می‌زند، دست بردارد و این نیز از مشخصات خاص  
 شعر سلمان هراتی است.

«همسایه‌ها

باغچه ما را به هم نشان می‌دهند  
 و مضطرب از هم می‌چرخند  
 آیا این غنچه هم سرنوشت سرخی دارد؟

مادر با احتیاط

از کنار آینه می‌گذرد

به مزرعه می‌رود

با سبدهای سبزی باز می‌آید

پلکان را می‌شوید

پنجره را پاک می‌کند

اتاق را می‌روید

اما دوباره تنها می‌شود

روبه روی آینه می‌ایستد

به آسمان نگاه می‌کند

آبی می‌شود/ غمناک اما عمیق

و صریح می‌گوید

توکل بر خدا

قربان درد دلت یا زهرا(س)!

من دلتنگم

بنا دارم به نام تو با شعر

پلی بسازم

تا وقتی از آن می‌گذرند

آسمان را بفهمند.» 9

و کاش سلمان بیشتر از این وقت داشت!

پی‌نوشت

1. سلمان هراتی، از آسمان سبز، حوزه هنری، 1364، صفحه 85.

2. همان، صفحه 94.

3. همان، صفحه 50 و 51.

4. سلمان هراتی، دري به خانه خورشید، سروش، 1367، صفحه 5.

5. همان، صفحه 5.

6. برای توضیح بیشتر رجوع شود به پیش‌گفتار مجموعه شعر «از تمام روشناییها» از حمیدرضا

شکارسری، انجمن شاعران ایران، 1382.

7. سلمان هراتی، دري به خانه خورشید، سروش، 1367، صفحه 25.

8. همان، صفحه 14.  
9. همان، صفحه 26 و 27.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی